

رحیم صفوی: قتل‌های زنجیره‌ای در همه جا اتفاق می‌افتد!؟

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

سردار یحیی رحیم صفوی، مشاور آیت الله خامنه‌ای در امور نیروهای مسلح، دو سه روز پیش با اقرار به تروریسم، گفته است: «ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای به سپاه پاسداران هیچ ربطی نداشت ولی ما اصل این موضوع را برخلاف مصالح کشور می‌دانستیم و این که این ماجرا این قدر پررنگ باشد را به صلاح کشور نمی‌دیدیم زیرا دستگاه اطلاعاتی در هر کشوری بالاخره از این خرابکاری‌ها می‌کند ولی هیچ کشوری دستگاه‌های اطلاعاتی خودش را تضعیف نمی‌کند. اگر ما می‌بینیم بعضی از ساختارهای اطلاعاتی ما ضعیف شده و قادر به پیش‌بینی حوادث نیست یعنی اشراف مسائل اطلاعاتی داخلی و خارجی را بعضاً نداریم به این علت است که دستگاه اطلاعاتی ما در آن زمان تضعیف شد و نتیجه آن برخورد هم اکنون قابل مشاهده است.»

مشاور خامنه‌ای در امور نیروهای مسلح هم چنین درباره حوادث کوی دانشگاه و ۱۸ تیر نیز گفت: «ما در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی که دکتر حسن روحانی دبیری آن را برعهده داشت اظهار داشتیم که نیروی انتظامی دیگر خسته شده و نمی‌تواند ادامه دهد، چون پنج، شش روز است که آن‌ها تهران را به آتش کشیده‌اند و باید دیگر سپاه پاسداران و بسیج وارد عرصه شوند که وزیر کشور وقت مخالفت می‌کرد. این در صورتی بود که امنیت تهران برعهده سپاه پاسداران است و حتا گفتگوی تندی هم بین اینجانب و وزیر کشور صورت گرفت که در نهایت با مصوبه حضرت آقا سپاه و بسیج وارد عرصه شد و بدون تیراندازی و تلفات انسانی ظرف چند ساعت ماجرا را تمام کرد.»

وی اضافه کرد: «... هفته بعد نیز در مسجد دانشگاه تهران گفتم که وقایع اخیر باعث شده که مارهای سمی از لانه بیرون بیایند تا با آن‌ها برخورد شود...»

رحیم صفوی، کسی است که آموزش‌های تروریستی خود را در کشتار مخالفین حکومت به ویژه در سرکوب‌های خونین سال‌های اوایل انقلاب ۵۷، کشتار مردم کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، سیستان و بلوچستان، ترور مخالفین حکومت در داخل و خارج، به خاک و خون کشیدن تظاهرات‌ها در خیابان‌ها، سرکوب دانشجویان، زنان و کارگران، در زندان در شکنجه و تجاوز به زندانیان و کشتن آن‌ها زیر شکنجه، اعدام و سنگسار و تیر خلاص زنی و هم چنین جنگ ایران و عراق کسب کرده، طبیعی ست که به عنوان یک تروریست حرفه‌ای و در مقام فرماندهی ارکان‌های رعب و وحشت و ترور، قتل‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای را اقدامی عادی قلمداد کند که در همه جا اتفاق می‌افتد؟ لابد همه اعمال تروریستی حکومت اسلامی که در این جا به گوشه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم مسایل زیاد مهمی نبودند و به طور اتفاق روی داده‌اند. در حالی که همه ترورها و کشتارها و اعدام‌ها و تجاوز به حان و مال مردم سازماندهی شده و با فرمان مستقیم سران حکومت اسلامی به مرحله اجرا گذاشته می‌شوند از جمله قتل‌های زنجیره‌ای و جنایات زیر:

پروانه و داریوش فروهر در خانه شان به طرز فجیعی به قتل رسیدند و گفته شد که که «این جنایت بعد از ساعت ۳۰/۱۹ روز یکشنبه اول آذر ۱۳۷۷ روی داده است.»

دکتر بهروز برومند، به یکی از رادیوهای فارسی زبان خارج کشور، درباره قتل فروهرها، چنین گفته است: «معاینه پزشکی فروهر را به عمل آوردم، اما یارای آن را نیافتم که پیکر پروانه را معاینه کنم. نتیجه معاینه من و معاینه پزشکی قانونی این است: با هر دو پیش از کشتن بدرفتاری بسیار شده است. ضربه های کارد وقتی وارد شده اند که هر دو به حالت فلج درآمده بودند. نخست آن ها را به حالت فلج درآورده و بعد سلاخی شان کرده اند. به هر یک از آن ها دست کم ۱۵ ضربه کارد وارد شده است، هر دو در طبقه بالا بوده اند. نخست پروانه را در حضور شوهرش کشته اند و سپس او را که هنوز زنده بوده، به طبقه پائین آورده و سلاخی کرده اند.»

در روز پنجشنبه که جسد داریوش و پروانه به خاک سپرده می شدند، خبر مشکوک دیگری در روزنامه ها بار دیگر جامعه را تکان می دهد: «جسد دکتر مجید شریف نویسنده و مترجم معاصر که خانواده اش از روز پنجشنبه ۲۸ آبان ۱۳۷۷ از وی خبری نداشتند امروز با حضور دو تن از بستگان در پزشکی قانونی شناسایی شد.»

یک هفته پس از انتشار خبر کشته شدن مجید شریف، یعنی روز پنجشنبه ۱۲ آذر، محمد مختاری نویسنده و شاعر و عضو جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران، ناپدید می شود. در ۱۹ آذر خبر پیدا شدن جسد محمد مختاری، منتشر می شود: «جسدش با خط افتادگی روی گردنش و جای ضربه بر پیشانی و خراش های مچ دستش از سوی خانواده اش شناسایی می شود.»

همان روزی که جسد محمد مختاری پیدا می شود، محمد جعفر پوپنده گم می شود. او را میان ساعت ۳۰/۱۳ تا ۱۴ چهارشنبه ۱۸ آذر می ربایند. روزنامه های ایران، خبر پیدا شدن جسد وی را در ۲۳ آذر گزارش می دهند. پس از آن مشخص می شود که قتل های سیاسی بسیاری هم چون ابراهیم زال زاده، احمد میرعلایی، پیروز دوانی، غفار حسینی، سعیدی سیرجانی و ... کسانی که شاید هنوز اسامی آن ها در هیچ جا اعلام نشده است، توسط جوخه های مرگ حکومت اسلامی ترور شده اند.

سرانجام حکومت اسلامی در اثر فشار اعتراضات در داخل و خارج کشور، اقرار کرد که این ترورها را اعضای وزارت اطلاعات انجام داده است. سپس برای انحراف افکار عمومی از واقعیت های پشت پرده این ترورهای پی در پی، چند نفر از مامورین وزارت اطلاعات که گویا «خودسر» این ترورها را انجام داده بودند دستگیر می کنند و سعید امامی، معاون وزیر اطلاعات در میان دستگیرشدگان بود.

سعید امامی، از مدیران عالی رتبه وزرات اطلاعات و از نزدیکان سیدعلی خامنه ای، کسی که نامش در رابطه با پرونده قتل های زنجیره ای پاییز ۱۳۷۷ بر سر زبان ها افتاد. وی همراه چند مامور دیگر وزرات اطلاعات پس از علنی شدن واقعیت های قتل های زنجیره ای و اعتراف حکومت به این قتل ها، دستگیر شد اما به طرز مشکوکی خودکشی نمود. روح الله حسینیان که چند روز پیش از نمایندگی مجلس شورای اسلامی استعفا کرد از نزدیکان سرسخت سعید امامی و نماینده حامی دولت در مجلس هشتم بارها و بارها او را «شهید» نامید که جانش را فدای نظام و «رهبری» نمود.

با خودکشی سعید امامی، چند دادگاه پشت درهای بسته برگزار کردند و پرونده قتل های زنجیره ای بستند. علاوه بر این ها، ناصر زرافشان وکیل خانواده های فروهرها، مختاری و پوینده را دستگیر می کنند و پنج سال در زندان نگاه می دارند. «جرم» زرافشان، تنها پیگیری قتل های زنجیره ای بود.

اما این پرونده و انبوهی از پرونده های جنایی سران حکومت اسلامی تا محاکمه علنی آمرین و عاملین اصلی آن، نه تنها در نزد خانواده های جان باختگان قتل های زنجیره ای، بلکه در نزد مردم آزادی خواه ایران، هم چنان باز است.

سرکوب و کشتار، خشونت و ترور دولتی که در این سی سال همواره در جریان بوده و در زیر به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم لابد «اتفاقاتی» هستند که به قول صفوی در همه جا اتفاق می افتند؟

من تا ماه می سال ۱۹۹۳، بسیاری از ترورهای خارج کشور را در کتابی به نام «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران» آورده ام. این کتاب در همان ماه می ۱۹۹۳، چاپ و منتشر شده است از ترور نافرجام شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر حکومت پهلوی آغاز می شود. انیس نقاش تروریست معروف و ۴ نفر از همدستانش در سال ۱۹۸۰، به محل سکونت بختیار به قصد کشتن او حمله کردند. شاپور بختیار از این حمله جان سالم به در برد، ولی در این حمله یک مامور پلیس و یک عابر فرانسوی کشته شدند و سه نفر دیگر نیز به شدت زخمی گردیدند. انیش نقاش و همدستان وی دستگیر و زندانی شدند. آن ها به مدت ده سال در زندان به سر بردند و سپس مورد عفو رییس جمهوری وقت فرانسه قرار گرفت، آزاد شدند. پس از این که این تروریست ها وارد تهران شدند با استقبال وسیع مقامات حکومت اسلامی قرار گرفتند. ادامه این کتاب، با ترور و کشتن بختیار، سروش کتیبی، عبدالرحمن برومند، سروس الهی در فرانسه این کشور، فریدون فرخزاد در شهر بن آلمان، صادق شرفکندی، فتح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی در برلین، عفت قاضی در سوئد، عطاالله بای احمدی در دوی، حمید بهمنی در شهر وین اتریش، عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری آذر، ملامحمد رسول در اتریش، حمله مسلحانه به محل زندگی پناهندگان ایرانی و زخمی شدن ۱۴ تن از آنان و قتل پناهنده ای به نام علیرضا حسن پور شفیع زاده در پاکستان، حسن کشور در کراچی پاکستان، غلام کشاورز (بهمن جوادی) در قبرس، صدیق کمانگر در کردستان عراق، کاظم رجوی در سوئیس، علی کاشف پور در آنکارا، اکبر قربانی در استانبول، حسین نقدی در ایتالیا، اخراج دیپلمات - تروریست های حکومت اسلامی از سوئد، محکومیت سه تروریست حکومت اسلامی در فرانسه به دلیل بمب گذاری های ۸۶- ۱۹۸۵ در پاریس، ۳۰ نفر از مقامات حکومت اسلامی متهم به تروریسم توسط آمریکا، گزارشی از فعالیت های سازمان های اطلاعاتی حکومت اسلامی، فتوای آیت الله خمینی در مورد اعدام سلمان رشدی و وقایع بعد از آن، ترور اوغور مومجو نویسنده و روزنامه نگار مشهور ترکیه و اقدامات تروریستی حکومت اسلامی در آن کشور، انتشار لیست ترورهای حکومت اسلامی در ترکیه در روزنامه حریت به نقل از نخست وزیر ترکیه: زیاد سابی دستیار سرکنسولگری اردن، سرهنگ هادی عزیز مرادی، سروان بهروز شاهرودیلو، حمید حمید، چهار نفر از منسوبین حزب الله که قصد داشتند ۹۰۷۵ کیلو مواد منفجره را وارد ترکیه کنند دستگیر شدند، حسین منصور، ربودن عبدالله مجتهد زاده و انتقال وی به ایران که در صندوق عقب ماشینی توسط پلیس پیدا شد، سکرتر کنسولگری عربستان سعودی به نام عبد یلقان بدوی، عبدالرحمان شیراوی مسئول اقتصادی سرکنسولگری عربستان سعودی، پروفیسور معمر آکسوی، محمدرضا اخوان جم، ال فیصل مسئول

تجاری سرکنسولگری عراق، عبدالله حسین ال خرابی مسئول سخنگویی سرکنسولگری مصر و یک تن آمریکایی، بمب گذاری در اتومبیل مامور امنیتی سفارت اسرائیل در آنکارا، عباس قلی زاده، اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی علیه فعالین و رهبران احزاب و سازمان های ایرانی در عراق از جمله لیست اسامی ۱۰ نفر از ترورشندگان و...

فصل ششم، یعنی آخرین فصل این کتاب، به اعترافات تکان دهنده دو تن از تروریست های جمهوری اسلامی به نام های مهرداد زره گر و هوشنگ حسین زاده به کردستان عراق ازام شده بودند تا با نفوذ در کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در کردستان عراق، به ترور اعضای رهبری آن دست بزنند، توسط کمیته تحقیق کومه له شناسایی و دستگیر شدند.

در صفحه ۱۲۶ کتاب «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران»، می خوانیم: «طبق ضوابط و مقررات سازمان تروریستی جمهوری اسلامی، هیچ تروریستی حق ندارد بدون کسب اجازه مقامات و فرماندهان پلیس مخفی جمهوری اسلامی، مقامات بلندپایه شورای امنیت جمهوری اسلامی که متشکل از ریاست جمهوری، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و امنیت و... است که در نشست های خود اطلاعات کسب شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند و دستور ترور فرد یا افرادی را صادر می کنند و برای اجرا اقدامات لازم را تدارک می بینند. بخشی از این اقدامات به عهده سفارت خانه های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف است. مسئولین سفارت عملیات شناسایی، تهیه پاسپورت، مسکن، اسلحه، مواد منفجره، وسیله نقلیه، بلیط هواپیما و اتوبوس و غیره را از قبل مهیا می سازند و تیم ترور یا تروریستی که قرار است قربانی خود را به قتل برساند به آن کشور اعزام می شود و با راهنمایی مسئولین سفارت و عوامل آنان عملیات ترور را انجام می دهد و به محل مورد نظر برمی گردد.»

در پایان این کتاب، اسامی برخی دیگر از ترورشندگان آمده است از جمله ترور شهریار شفیق خواهر زاده محمدرضا شاه در دسامبر سال ۱۹۹۷۹، شاهرخ میثاقی در فیلیپین، جمله به خوابگاه دانشجویان ایرانی در شهر ماینز آلمان در آوریل ۱۹۸۲ که ۱۸ دانشجوی ایرانی زخمی شدند و یک زن آلمانی نیز کشته شد، احمد ذوالانوار در پاکستان، ژنرال اویسی در فرانسه، علی اکبر طباطبایی در واشنگتن دی.سی آمریکا، میر منوت در کراچی پاکستان، فاضلی پسر رضا فاضلی در لندن، عزیز مرادی در ترکیه، فرامرز عکایی در پاکستان، امیرحسن امیرپرویز در لندن، محمدحسین منصوری در ترکیه، احمد طالبی در سوئیس، علی توایی توکلی در لندن، بهروز باقری در فرانسه، بمب گذاری در هتل محل اقامت ایرانیان در پاکستان که به کشته شدن یک نفر منجر شد، جواد حائری در ترکیه، باقرزاده در شهر کابل افغانستان، حاج بلوچ خان در شهر تفتان پاکستان، غلامرضا نخعی در ترکیه، سیف الله سلیمان پور و برادرش در سلیمانیه کردستان عراق، کامران منصور مقدم در سلیمانیه، شاهپور فیروزی در کردستان عراق و...

هم چنین چند سال پیش نیز دفتر نمایندگی «کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران در خارج از کشور»، اسامی ۲۱۰ تن از افراد اپوزیسیون ایرانی را که در فاصله سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ در کردستان عراق مورد سوء قصد عوامل حکومت اسلامی ایران قرار گرفتند را اعلام کرده بود. فقط تنی چند از قربانیان ترور جان سالم به در بردند، و یا باید با زخم های عمیق همه عمر خود را بگذرانند.

«حجت الاسلام علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت حکومت اسلامی ایران، روز یکشنبه ۳۰ اوت ۱۹۹۲، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در تهران گفت که ماموران امنیتی جمهوری اسلامی در خارج از کشور ضربات مهلکی به گروهک های ضدانقلاب وارد آورده اند. وی در زمینه فعالیت ماموران امنیتی رژیم علیه اپوزیسیون حکومت شان گفت: ماموران اطلاعاتی و امنیتی ما بسیار مراقب و فعالند و اعضای گروهک های مخالف جمهوری اسلامی را در خارج از کشور تعقیب می کنند.» (مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریستی دولت جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۰)

پال کلب نیکوف (Paul Klebnikov)، نویسنده کتاب معروف «آیت الله های میلیونر» است که در ۹ جولای ۲۰۰۴، در بیرون دفتر روزنامه محل کارش در مسکو مورد حمله تروریستی قرار گرفت و کوی چنین بود: «در حالی که بیش از ۹ درصد نفت دنیا و ۱۵ درصد گاز طبیعی جهان در ایران قرار دارد ایران باید کشوری ثروتمند باشد اما درآمد سرانه هفت درصد کم تر از مقدار آن قبل از انقلاب می باشد. حجم سرمایه های منتقل شده از ایران به دبی و مناطق امن اقتصادی در حدود سه بیلیون دلار در سال است. رفسنجانی ها پس از انقلاب ایران، یک برادر رفسنجانی صنایع مس را در دست گرفت، دیگری کنترل تلویزیون را، برادر زن وی استاندار کرمان شد و پسر عمو (یا پسر دایی یا پسرخاله، لغت کازین در انگلیسی) صادرات چهارصد میلیون دلاری پسته را قبضه کرد. پسر و خواهرزاده (یا برادرزاده، لغت نفیو در انگلیسی) او در وزارت نفت پست های کلیدی دارند، پسر دیگر او مترو را در اختیار دارد که تا زمان تهیه گزارش حدود هفتصد میلیون دلار برای آن هزینه شده است. این خانواده از طریق شرکت ها و بنیادهای مختلف عمل کرده و باور بر این است که یکی از بزرگ ترین شرکت های نفتی ایران، کارخانه ساخت اتومبیل دوو و یکی از بهترین خطوط هوایی خصوصی ایران را در دست دارند (علی رغم این که خود آن ها منکر تصاحب این ثروت ها هستند). عسگراولادی ها، از اصل از بازاریان یهودی بودند که چند نسل قبل مسلمان شدند. اسدالله عسگراولادی پسته، زیره، خشکبار، میگو و خاویار صادر کرده و در مقابل شکر و لوازم خانگی وارد می کند. بانکداران ایرانی ثروت او را حدود چهارصد میلیون دلار تخمین می زنند. از برادر بزرگ خود حبیب الله که در سال های دهه هزار و نهصد و هشتاد وزیر بازرگانی و مسئول دادن مجوزهای جالب توجه مربوط به کالاهای خارجی بود کمک هایی دریافت نمود (او هم چنین در مجموعه مربوط به «مارک ریچ» که کالاهای ممنوعه آمریکایی را به ایران می رساند کار می کرد...»

قطعا لیست ترورهای حکومت اسلامی در داخل و خارج از کشور بسیار لیست یلندبالایی است. آنچه که در بالا به نقل از کتاب «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت های تروریاز ترورهای حکومت اسلامی است. چون در آن دوره اینترنت به شکل وسیع امروزی در دسترس نبود و دسترسی به نشریات، اسناد و اعلامیه هایی که در مورد ترورها منتشر می شدند، سخت بود.

با انتشار کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی که کتابی داستانی و تخیلی است، ساندی تایمز معروف ترین روزنامه هفتگی چاپ لندن، تیراژ این کتاب را بیش از یک و نیم میلیون نسخه اعلام کرد.

پس از انتشار کتاب سلمان رشدی، گروه های اسلامی در کشورهای مختلف، به ویژه در پاکستان به انتشار آن که گویا نویسنده به اسلام توهین کرده است، دست به تظاهرات زدند. در تظاهرات عظیمی که در شهر کراچی علیه کتاب آیات شیطانی صورت گرفت و طی آن به مرکز فرهنگی آمریکا حمله شد، با دخالت پلیس شش نفر از تظاهرکنندگان کشته و یا مجروح شدند.

در پی این وقایع، خمینی که در جنگ ایران و عراق شکست خورده بود و در زیر فشار بین المللی قطعنامه صلح ۵۹۸ را پذیرفته و به قول خودش جام زهر را سر کشیده بود ماجرای سلمان رشدی سوژه خوبی برای او بود. او، در تاریخ بیست و پنج اسفند ماه ۱۳۶۷ - ۱۹۸۹ همان طور که در چند سطر کوتاه فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را پس از پایان جنگ صادر کرده بود، حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی و ناشرین این کتاب را نیز صادر کرد. در این فتوای تروریستی، آیت الله خمینی این نویسنده را به دلیل اهانت به عقاید اسلامی به «ارتداد» متهم کرد و از مسلمانان خواست وی را به قتل برسانند. گروهی از نویسندگان و متفکران در کشورهای مختلف صدور این فتوا را مغایر حق برخورداری از آزادی بیان و اندیشه دانستند و آن را محکوم کردند.

حکومت اسلامی ایران با ارسال نامه ای به سفرای کلیه کشورها خواست که از انتشار کتاب آیات شیطانی، جلوگیری کنند باین ترتیب، پرچم سانسور خود را در جهان نیز بالا برد.

دفتر خمینی در مورد وجوب قتل سلمان رشدی و تکذیب شایعات در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷ در پاسخ به این مطلب و شایعاتی که برای تغییر حکم اعدام رشدی به راه افتاده بود اطلاعیه ای منتشر کرد و بار دیگر بر قتل رشدی تاکید نمود.

در سال ۱۳۶۹ بنیاد ۱۵ خرداد تصمیم گرفت برای کسانی که سلمان رشدی را به قتل برسانند جایزه تعیین شده را به دو برابر رساند و نیز همین بنیاد سمینار تبیین حکم خمینی را در اسفند ماه همان سال در تهران برگزار کرد. سپاه پاسداران نیز آمادگی خود را برای اجرای فتوای خمینی اعلام کرد.

بازتاب فتوای خمینی در انگلستان بیش از سایر کشورها بود. زندگی سلمان رشدی دگرگون شد و اجبارا به زندگی زیرمینی پناه برد زیر حفاظت تمام وقت پلیس قرار گرفت. حملاتی نیز به برخی کتابفروشی ها که کتاب آیات شیطانی را می فروختند، صورت گرفت.

هنوز هم هیچ کدام از مقامات و سران حکومت اسلامی، حام قتل سلمان رشدی لغو نکرده اند. مترجم ژاپنی کتاب «آیات شیطانی» در توکیو، به ضرب چاقو به قتل رسید. به مترجم ایتالیایی این کتاب در میلان، حمله شد و ناشر نوژی این کتاب نیز مورد حمله مسلحانه قرار گرفت.

بدین ترتیب، حکومت اسلامی با سرکوب انقلاب مردم و آزادی هایش، با کشتارها و ترورها و اعدام های دسته جمعی مخالفین و سازمان دهی خفقان و سانسور شدید پایه هایش را تثبیت کرد. کشتار زندانیان سیاسی، معتادان و غیره با صدور حکم انتصاب خلخالی به مقام قاضی شرع از سوی خمینی شدت بیش تری یافت. زیرا خلخالی نیز هم چون خمینی شخصا جنون آدم کشی داشت. او تاکید می کرد: «اگر میان صد تن ۹۹ تن بی تقصیر باشند و ندانیم نفر صدمی که گناه کرده چه کسی بوده، همه ۱۰۰ تن را می باید مجازات کرد.»

خلخالی به طور مداوم به قتل و اعدام مبارزان پرداخت. در کردستان و ترکمن صحرا و... دست به جنایات فجیعی زد. سپاه نیز مستقیما دستگیرشدگان را تیربازان می کرد و خلخالی به آن ها گفته بود که

نام اعدام شدگان را در فرم مخصوصی بنویسند. برای مثال، در جریان اعتراضات مردم ترکمن صحرا، بدون هیچ محاکمه‌ای تعدادی از فعالین سرشناس را محسن رفیق‌دوست و تتی چند از پاسداران دیگر، در جنگل‌های شمال تیرباران کرد. در کشتار مردم ترکمن صحرا، برای اولین بار در ایران، گور دسته جمعی اعدامی‌های بدون محاکمه پیدا شد. حدود ۲۵ نفر در بیابان‌های منطقه ترکمن صحرا پیدا شدند که از ناحیه سینه تیر خورده و یک جا دفن شده بودند. این نوع گورهای دسته جمعی بعداً در تهران و اخیراً نیز در سنندج هم پیدا شده است. بی شک پایه‌های حکومتی که با ریختن خون ده‌ها هزار انسان بنیان گذاشته شده، هرگز تثبیت نمی‌گردد و محکوم به شکست است.

در واقع سران تروریست حکومت اسلامی، برای کسب قدرت و تثبیت و حفظ آن از کشتار انسان‌ها نه تنها هیچ بایی ندارند، بلکه لذت هم می‌برند. زندان‌های حکومت اسلامی، مملو از زندانیان سیاسی است. اعدام‌های دسته جمعی و برپایی گورهای دسته جمعی در خاوران و بهشت زهرا و... بخش دیگری از کارنامه تروریستی حکومت اسلامی محسوب می‌شوند. تجاوز رسمی به دختران باکره در زندان‌ها قبل از اعدام آن‌ها، با این توجیه که براساس قوانین اسلامی، اگر دختر باکره اعدام شود مستقیماً به بهشت می‌رود؟ تجاوز به حریم خصوصی مردم و بگیر و ببندها با هدف ایجاد فضای رعب و وحشت و ترور و چپاول و غارت منابع مالی و معنوی کشور توسط سران حکومت و دزدی آن‌ها و آیت الله‌های در قدرت، همه و همه در خدمت اهداف تروریستی حکومت اسلامی قرار دارند.

در هفت ماه گذشته، میلیون‌ها تن از مردم ایران و در پیشاپیش همه دختران و پسران جوان با شهامت بی‌نظیری به پا خورده‌اند تا حق خود با قدرت و همبستگی انسانی خویش از حلقوم سران حکومت اسلامی بیرون بکشند. این مردم در خیابان‌ها و پس از دستگیری در زندان‌ها، همواره با رعب و وحشت و ترور ارگان‌های سرکوب حکومت اسلامی به ویژه سپاه روبرو هستند. نیروهای تروریستی سپاه و بسیج و امنیتی در کنار سایر نیروهای سرکوبگر هم چون ضدشورش، نظامی و انتظامی و نیروهای حرفه‌ای به نام لباس شخصی‌ها و غیره در خیابان‌ها مردم را زیر ماشین می‌گذارند و از روی پل پرتاب می‌کنند.

پس از تظاهرات روز «عاشورا» که آخرین آمار کشته شدگان آن را بولتن محرمانه ایرنا منتشر کرده و در وب‌سایت جرس نیز منتشر شده، ۳۷ نفر اعلام شده است. هم‌چنین در روزها نخست اعتراضات مردمی، اسامی ۶۹ نفر از معترضین کشته شده در رسانه‌ها اعلام شده است.

بیکر منجمد بسیاری از کشته‌ها به خانواده‌ها تحویل داده نشده و پس از چندین هفته نگهداری در سردخانه‌های صنعتی توسط ماموران امنیتی دفن شده‌اند. روز ۲۱ تیر از میان جوازهای دفن صادر شده در قبرستان بهشت زهرا، ۲۸ جواز بدون ذکر نام و نام خانوادگی صادر شده و همگی در قطعه ۳۰۲ به خاک سپرده شده‌اند. ۲۴ تیرماه نیز ۱۶ جواز دفن با شرایط فوق صادر شده است. (نوروز، ۳۰ مرداد ۱۳۸۸)

تجاوز با باتون و شیشه نوشابه و نیز تجاوز جنسی به برخی از بازداشت‌شدگان در زندان. پرتاب افراد از پشت بام و کشتن افراد به این طریق (پنج نفر به این طریق کشته شده‌اند که فیلم آن در یوتیوب

موجود است) یا هل دادن افراد از طبقات به سمت پایین (یک دختر در دانشگاه همدان) یک نفر در روز عاشورا از بالای پلی به پایین پرتاب کردند. فردی را زیر ماشین گرفتند و راننده با دنده عقب گرفتن دو بار از روز قربانی رد شد.

سرانجام پس از گذشت چند ماه و کشمکش های بسیار، گزارش کمیته تحقیق از جنایت کهریزک به هیات ریسه مجلس ارائه و بر اساس خبر «سایت الف» سعید مرتضوی به عنوان متهم اصلی این پرونده معرفی شد. این در حالی است که غلامرضا اسداللهی و فرهاد تجری، دو عضو کمیته ویژه گفته اند که «مواد مطروحه در مورد سعید مرتضوی هنوز تایید نشده» است. هنوز معلوم نیست در این گزارش از سردار نقدی، که زندانیان کهریزک به صراحت به نقش وی در این زندان اشاره کرده اند، نامی برده شده یا نه.

سایت الف، سایت اینترنتی وابسته به احمد توکلی، رییس مرکز پژوهش های مجلس، روز چهارشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۸، با انتشار بخش هایی از این گزارش، نوشت: «گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس، تقصیر اصلی را متوجه سعید مرتضوی؛ دادستان سابق تهران که به دستور رییس وقت قوه قضاییه اختیار بازداشتگاه کهریزک را بر عهده داشته است، می داند.»

در پی علنی شدن این گزارش در سایت الف، سخنگوی کمیته ویژه مجلس جهت بررسی وضعیت بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات در جلسه مجلس شورای اسلامی گزارش تفصیلی و کامل این کمیته را قرائت کرد. به گزارش خبرنگار «آینده» محورهای این گزارش آمده است:

کهریزک يك بازداشتگاه رسمی بوده و همه مسئولان قضایی از بالاترین رده از آن مطلع و حتا بازدیدهایی نیز داشته اند. لذا این که برخی مسئولان قضایی طی مصاحبه هایی از خود سلب مسئولیت نموده اند به هیچ وجه قابل پذیرش نیست و امروز بیش از همه دستگاه قضایی باید پاسخ گوی ضعف ها و خلل های این بازداشتگاه باشد... اگر چه اعزام این افراد به کهریزک حتا در صورت فقدان ظرفیت زندان اوین هم قابل توجیه نیست، لکن مسئولان زندان اوین در جلسه کمیته با آنان اذعان داشتند که زندان اوین ظرفیت پذیرش آن بازداشت شدگان را داشته است. ضمن آن که مسئولان بازداشتگاه کهریزک با این عنوان که ظرفیت پذیرش این تعداد از بازداشت شدگان را ندارند در هنگام نخست از پذیرش آنان سر باز زده و بازداشت شدگان ساعتی نیز در بیرون از بازداشتگاه معطل بوده اما به دلیل اصرار مقام قضایی دستور دهنده، مجبور به پذیرش می شوند و لذا بازداشت شدگان را در سالن کوچک قرنطینه به مساحت ۷۰ متر جا می دهند... در خصوص کشته شدن سه تن از بازداشت شدگان آنچه تاکنون قابل توجه است این که آنان با توجه به عوامل متعدد از جمله کمبود مکان، ضعف امور بهداشتی، تغذیه نامناسب، گرما، فقدان کولر و... و در نتیجه ضرب و شتم و بی توجهی ماموران و مسئولان بازداشتگاه به وضعیت جسمی آنان بوده و اساسا طرح مساله ای با عنوان مننژیت رد شده است... کمیته یادآور می شود که هنوز هم برخی دیگر از بازداشتگاه ها وجود دارد که هرچه سریعتر باید نسبت به نظارت بر آنها و استانداردسازی آنها اقدام شود.

جلالی، سخنگوی کمیته ویژه مجلس در خصوص گزارش حوادث پس از انتخابات درباره نقش مرتضوی در این فاجعه گفت: از مرتضوی در خصوص کشته شدن سه تن از افراد بازداشت شده

آقایان روح‌الامینی، کامرانی و جوادی فر پرسیده شد. وی دلیل این مساله را بنا بر بررسی های انجام شده از سوی پزشکی قانونی مننژیت دانست و متذکر شد که با سرعت در بازداشتگاه ها عملیات واکسیناسیون مننژیت در حال انجام می باشد. هیات از وی پرسید به چه دلیل دستگیرشدگان روز ۱۸ تیرماه به بازداشتگاه کهریزک منتقل شدند، ایشان ضمن مناسب و استاندارد دانستن این بازداشتگاه مساله فقدان ظرفیت زندان اوین را اصلی ترین دلیل جهت انتقال این بازداشت‌شدگان به کهریزک دانست.

هیات روز سه‌شنبه هفتم مرداد ماه به زندان اوین عزیمت کرد و طی دیدار پنج ساعته با همه زندانیان دستگیر شده میدانی اغتشاشات دیدار و سخنان آنان را استماع کرد، در وهله نخست هیات به دیدار حدود ۶۰ تن از بازداشت‌شدگان منتقل شده از کهریزک به اوین رفت و به شکل مفصلی سخنان آنان را شنید. آنان مجموعه آزارهای انجام شده را به اطلاع هیات رساندند که اهم آن آزارها عبارت بود از زندانی شدن ۱۴۷ نفر در يك مساحت کم، عدم وجود تهویه، فقدان آب و غذای مناسب، شنیدن فحش های رکیک، کلاغ‌پر رفتن همراه با ضرب و شتم، همجواری با اراذل و اوباش و تحقیر شدن.

قبل از انتشار این گزارش، «سازمان قضائی نیروهای مسلح حکومت اسلامی ایران نیز دلیل جان باختن سه بازداشتی کهریزک را «قتل عمد» اعلام کرده است. سازمان قضائی نیروهای مسلح در اطلاعیه خود با شرح مفصلی از روند بررسی پرونده جان باختگان در بازداشتگاه کهریزک، نوشته است که به دنبال وقوع حوادث و ناآرامی های پس از انتخابات، از تاریخ ۲۵ خردادماه تا ۳ تیرماه، تعداد ۲۳ متهم و در تاریخ ۱۹ تیرماه، تعداد ۱۴۵ متهم با دستور مقام قضائی به بازداشتگاه کهریزک اعزام شده‌اند. با شناسایی همه متهمان اعزامی به بازداشتگاه کهریزک در جریان حوادث بعد از انتخابات، با آنان تماس گرفته شد و ۹۸ نفر شکایت خود را به دادسرای نظامی تهران اعلام کردند و مصدومان به پزشکی قانونی معرفی شدند. ۵۱ نفر از ۹۸ نفر یاد شده با «پرداخت خسارت و دلجویی» از پی گیری شکایت خود دست می کشند. اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح سپس با اشاره به جان‌باختن ۳ نفر از بازداشت‌شدگان، به نام‌های محسن روح‌الامینی، امیر جوادی‌فر و محمد کامرانی و شکایت اولیاء دم نوشته که تحقیقات جامعی از متهمان، شهود و مطلعین صورت گرفت و پزشکی قانونی در نظریه خود ضمن رد فوت نامبردگان به دلیل ابتلاء به بیماری مننژیت، با تائید وجود آثار متعدد ضرب و جرح بر روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام کرده است. این اطلاعیه می‌گوید که از ۲۲ نفری که از رده‌ها و قسمت های مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط، به عنوان متهم تحت تعقیب قرار گرفته اند نهایتاً ۱۲ نفر را مجرم شناخته و برای آنان کیفرخواست صادر کرده است. برای سه نفر از این عده که از شاغلان بازداشتگاه کهریزک بوده اند، به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمد سه نفر، درخواست مجازات شده است.

باین ترتیب، در گزارش کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی، سعید مرتضوی دادستان پیشین دادگاه عمومی و انقلاب تهران به عنوان یکی از اصلی ترین و مهم ترین متهمان فاجعه کهریزک معرفی شده است.

سعید مرتضوی که از وی به عنوان یکی از قدرتمندترین مقامات قضایی و هوادار سرسخت رهبری حکومت اسلامی نام برده می شود در طول بیش از یک دهه اخیر بارها و بارها در مظان اتهامات مختلف قرار گرفته اما هر بار با حمایت های مقامات ارشد حکومتی از هرگونه پاسخگویی به اتهامات مطروحه طفره رفته است.

سعید مرتضوی، متولد سال ۱۳۴۶ در شهرستان میبد یزد است که در سنین نوجوانی به نیروی بسیج مستضعفین پیوست و همکاری خود را با بسیج استان یزد آغاز کرد. در همان سال ها بود که مرتضوی از سهمیه بسیج استفاده کرد و در سال ۱۳۶۵ وارد دانشگاه آزاد تفت شد. او هم زمان با تحصیل در دانشگاه به همکاری خود با بسیج ادامه داد و در همین حال در قوه قضائیه نیز ابتدا به عنوان سرباز و سپس به عنوان ضابط قضایی در دادگستری استان یزد مشغول به کار شد. مرتضوی تنها نوزده سال داشت که به عنوان دادیار یکی از شعب دادگاه انقلاب شهر بایک انتخاب شد.

بعد از گذشت نزدیک به یک سال یعنی در آغاز بیست سالگی بود که او از دادیاری به ریاست دادگاه ارتقا یافت. بدین ترتیب، سعید مرتضوی ۱۹ ساله که با سهمیه بسیج وارد دانشگاه شده بود به سرعت در سیستم قضایی کشور ارتقا مقام می یافت.

زهره کاظمی، عکاس ایرانی - کانادایی روز دوم تیر ۱۳۸۲ در مقابل زندان اوین و هنگامی که مشغول گرفتن عکس از تجمع خانواده های بازداشت شدگان بود با ضرب و شتم دستگیر می شود. مرتضوی نیز حکم بازداشت وی را صادر می کند. پنج تیر ماه وی را به بیمارستان منتقل می کنند و ساعت ۶ صبح روز ششم، حالش وخیم شده، به علت خونریزی مغزی به کما می رود و دچار مرگ مغزی می شود. علت خونریزی ضربه مغزی و شکستگی جمجمه تشخیص داده می شود. کاظمی تا روز ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۲ علی رغم مرگ مغزی زیر دستگاه تنفس مصنوعی نگهداری می شود و پس از این تاریخ مرگ وی اعلام می شود.

به گفته خانواده زهره کاظمی، دادستانی اصرار بر دفن سریع وی داشته است. پرونده زهره کاظمی تنها موردی نبود که در آن نام سعید مرتضوی مطرح شده است. وی در پرونده بسیاری از روزنامه های توقیف شده، روزنامه نگاران زندانی و فعالان سیاسی نقش موثری داشته است. اما نام مرتضوی در پرونده دیگری نیز طرح شد. زاکانی نماینده اصولگرای مجلس در اظهاراتی دادستان وقت تهران را متهم نمود که در رسیدگی به پرونده فروش سئوالات کنکور اختلال ایجاد نموده است. در پی این اظهارات مرتضوی در نامه ای که در روزنامه دولتی ایران به چاپ رسید سلامت روانی زاکانی را مورد تردید قرار داد. زاکانی نیز جوابیه مفصلی شامل تخلفات گسترده سعید مرتضوی در چند پرونده مربوط به فروش سئوالات کنکور برای روزنامه ایران ارسال نمود. در همان زمان ۲۰۸ نماینده مجلس هشتم در نامه ای به رییس پیشین قوه قضائیه، خواستار تشکیل دادگاهی صالح و بی طرف و علنی برای رسیدگی به اتهامات سعید مرتضوی، دادستان تهران شدند. ۶۰۰ تن از فعالان سابق جنبش دانشجویی نیز در نامه ای از هاشمی شاهرودی، رییس پیشین قوه قضائیه پرسیده اند: «آیا باور کنیم یکی از کلیدی ترین مناصب دستگاه قضایی در اختیار فردی بی منطق است که با فحاشی و اهانت به استقبال سخنان مستدل و منطقی می رود و آیا اساسا چنین فردی شایستگی ادامه اشغال این جایگاه خطیر را دارد و به راستی دستگاه قضایی با چنین کارگزارانی به کجا می رود؟» به دلیل این که مرتضوی مورد حمایت خامنه ای و احمدی نژاد بود به هیچ مقامی، حتا به مجلس نیز جواب نمی داد. اما اکنون که دعوا بین سران حکومتی و جناح های آن بالا گرفته و رهبر نیز همواره در ترس و هراس دائمی به سر می برد شاید حمایت از وی، برای او به صرفه نباشد.

اخیرا لارنس کنون، وزیر امور خارجه کانادا، بار دیگر از دولت ایران خواستار بررسی مجدد پرونده زهره کاظمی، عکاس - روزنامه نگار کانادایی ایرانی الاصل و بازگرداندن جسد او شد. مسئول مستقیم

پرونده زهرا کاظمی، مرتضوی دادستان سابق تهران است که این روزها به عنوان متهم اصلی پرونده کهریزک معرفی شده است.

روزنامه بریتانیایی تایمز روز جمعه ۸ ژانویه ۲۰۱۰ گزارش داد که سنگ قبر ندا آقا سلطان، زن جوانی که در جریان اعتراضات ماه ژوئن کشته شد، برای دومین بار تخریب شده است. تصاویری که در آن روزنامه درج شده است، نشان می دهد که سنگ مرمر سیاه قبر ندا با تصویر کنده کاری شده چهره او، بر اثر تیراندازی سوراخ شده است.

روزنامه تایمز نوشت که تخریب قبر ندا در حالی صورت گرفته است که نیروهای امنیتی ۲۴ ساعته در اطراف آن نگرهبانی می دهند تا مبادا به «مزار شهید» تبدیل شود.

مرگ ندا که فیلم آن ضبط شد و توسط اینترنت انتشار یافت، خشم و اعتراض جهانی را برانگیخت. وی دانشجوی ۲۶ ساله فلسفه بود. گفته شده است که یکی از اعضاء بسیج (نیروهای داوطلب شبه نظامی که تحت فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فعالیت می کنند) ندا را در حاشیه یک راهپیمایی در تهران، هدف گلوله قرار داده است.

کاسپین ماکان، نامزد ندا به روزنامه تایمز گفت: «آن ها فقط یک بار به ندا شلیک نکردند، تا همین امروز با بی احترامی به مزار ندا، هم چنان دارند به او شلیک می کنند.» ماکان پس از مرگ ندا ۶۵ روز زندانی شده بود، وی پس از رهائی از زندان به خارج گریخته است. او به روزنامه تایمز گفت که در دوران زندان، ماموران وزارت اطلاعات به او گفته اند که مرگ ندا «ضربه بزرگی به رژیم زده است.»

حکومت اسلامی، رو به فروپاشی می رود. زیرا طی ماه های گذشته و با خیزش میلیونی مردم ایران، علاوه بر این که دعوای سران و جناح های آن به اوج خود رسیده، تعداد زیادی از افراد وابسته یا مشغول به خدمت در ارگان های حکومتی هم از کشور خارج شده و به کشورهای مختلف دنیا درخواست پناهندگی داده اند. به گفته علی اکبر امیدمهر، در طی هفت ماه گذشته «۲۷ نفر از دیپلمات های جمهوری اسلامی» محل خدمت خود را ترک کرده و به کشورهای اروپایی پناهنده شده اند.

امیدمهر، دیپلمات سابق حکومت اسلامی در کشورهای هند، پاکستان و افغانستان به صدای آمریکا گفت: «در طی دو هفته اخیر پنج نفر از دیپلمات های جمهوری اسلامی از کشورهای محل اقامت خود تقاضای پناهندگی کرده اند.» این پنج نفر عبارتند از محمدرضا حیدری، کنسول ایران در اسلو، دو دیپلمات در آلمان و دو دیپلمات در فرانسه و انگلستان که جملگی همراه با خانواده های خود از کشورهای محل خدمت تقاضای پناهندگی کرده اند.

امیدمهر، دلیل عدم اعلام جزئیات در مورد پناهندگی این افراد را «عدم تثبیت امنیت خود و خانواده» آن ها اعلام کرده و این که «از لحاظ قانونی، دولت میزبان مجاز به اعلام عمومی اطلاعات مربوط به پناهندگی افراد» در کشورهای اروپایی نیست.

هفته گذشته خبری در مورد استعفای محمدرضا حیدری، کنسول ایران در اسلو، در رسانه ها انعکاس یافت که حاکی از استعفا و کناره گیری او از سفارت ایران در نروژ به خاطر «اعمال خشونت ها علیه

مردم» از طرف حکومت اسلامی بود. بلافاصله بعد از انتشار این خبر، رسانه های وابسته به حکومت اسلامی آن را تکذیب کردند و سفارت ایران در اسلو و وزارت خارجه حکومت اسلامی هم آن را «شایعه و دروغی» دانستند که حاصل بخشی از «جنگ روانی منابع غربی» است. خبرگزاری فارس، وابسته به نهادهای نظامی - امنیتی هم در گزارشی به نقل از یک مقام مطلع در سفارت ایران در نروژ، خبر داد که: «ماموریت این شخص پایان یافته و وی در حال حاضر در مرخصی به سر می برد.»

رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت خارجه نیز به خبرگزاری رویترز گفت: «اگر چه حیدری هنوز به ایران بازنگشته، اما دلیل ادامه حضور او در نروژ انتظار برای پایان سال تحصیلی فرزندانش بوده است.»

به دنبال این تکذیب ها، حیدری در مصاحبه با تلویزیون نروژ با تایید استعفاى خود گفت: پس از سرکوب معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در روز عاشورا، ششم دی ماه، از مقام خود کناره گیری کرده است.»

وی در مورد بازگشت به ایران هم به تلویزیون دولتی نروژ گفت: «اگر من به ایران باز گردم معلوم نیست که چه اتفاقی رخ خواهد داد. برای من ممکن نیست که به ایران برگردم. دوستانم به من خبر داده اند که اگر برگردم دچار دردسر خواهم شد.» حیدری، دو سال کنسول ایران در اسلو بود و همراه با دو فرزند و همسرش در آنجا زندگی می کرد.

برخی از وابستگان حکومتی نیز از کشور گریخته و درخواست پناهندگی کرده اند. برای نمونه نرگس کلهر، دختر مهدی کلهر، مشاور احمدی نژاد به آلمان رفته و از این کشور درخواست اقامت کرده است.

اما مهدی کلهر در گفتگو با خبرگزاری مهر، ادعا کرده است که یک سال است از دخترش خبر ندارد، پناهندگی او را ناشی از «اغفال شدن توسط دشمنان» دانست و به دخترش توصیه کرد «ابزار دشمن علیه کشورش نشود و راهی را نرود که بازگشتی در آن وجود ندارد.»

کلهر دلیل جدایی از دختر و همسرش را اختلاف با آن ها به خاطر «همکاری با احمدی نژاد از سال ۸۴» عنوان کرد و گفت همسر وی به همین خاطر درخواست طلاق کرده و از او جدا شده است.

نرگس کلهر در پاسخ به پدرش گفته است: «اگر توسط دشمنان اغفال شده بود، حتما جای بهتری برای ماندن به او داده می شد و دیگر لازم نبود که به کمپ پناهندگان برود.»

بیست و هفتم آذر ماه ۱۳۸۸، شبکه خبری کانال چهار تلویزیون بریتانیا نیز از فرار یک بسیجی به این کشور خبر داده بود. مصاحبه لیندسی هیلسوم، با یک بسیجی ایرانی پخش شد که به تازگی از کشور گریخته و نامش محفوظ مانده بود. در این برنامه این بسیجی که چهره اش نمایش داده نشد از تغییر صندوق های رای، تجاوزها و کشتار معترضان و بدرفتاری با آنان در زندان با گریه صحبت کرد و گفت «هم دنیایم را از دست داده ام و هم دینم را».

سردار مدحی (حسینی)، در مصاحبه مفصلی با واشنگتن پست و بانکوک پست، اقدامات دولت احمدی نژاد و سپاه را به شدت مورد انتقاد قرار داده و سقوط حکومت اسلامی را پیش بینی کرد.

سردار محمدرضا مدحی، در مصاحبه با «روز» که سه شنبه ۲۲ دی ۱۳۸۸ - ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰، منتشر شده است که در این جا بخشی از این مصاحبه را می خوانیم: محمدرضا مدحی که با اسنادی نشان می دهد از دوازده سال قبل مسئول کمیته ای در مجلس خبرگان بوده و از سال ها قبل در حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران به کار اشتغال داشته و همواره در رده اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی کار کرده در گفتگویی با روز اسرار تازه ای از اردوی سرکوبگران را افشا کرد.

محمدرضا مدحی چنان که در ابتدای مصاحبه اعلام داشت در ایران به نام سیدرضا حسینی شناخته می شود، تا سال ۱۳۸۶ مسئول کمیته تقویت و جلوگیری از تضعیف نظام مجلس خبرگان رهبری بوده وی پیش از قبول مسئولیت در مجلس خبرگان در حفاظت اطلاعات سپاه فعالیت می کرده است. مدحی که اینک در بانکوک اقامت دارد در خصوص کمیته ای که وی مسئول آن بوده می گوید: «اصل ۱۱۱ قانون اساسی کمیونی دارد به عنوان کمیسیون اصل ۱۱۱ در خبرگان رهبری. این کمیسیون معروف است به هیات تحقیق یا کمیسیون تحقیق و کارش نظارت بر عملکرد، زیر مجموعه ها، و عزل و نصب های رهبری است. این کمیسیون دو کمیته دارد که یکی کمیته هفت نفره است که سیاست های کلان نظام را تدوین می کند. کمیته دیگری دارد به نام «کمیته تقویت و جلوگیری از تضعیف نظام» که بازوی اجرایی کمیسیون است. در این کمیسیون ۱۵ روحانی هستند مانند آقای فلاحیان و آقای آیت اللهی و من ۱۲ سال رییس آن کمیته بودم.» مدحی خود را از افراد مورد اعتماد رهبری معرفی می کند. بررسی قتل های زنجیره ای و تخلفات قوه قضاییه از جمله پرونده هایی است که وی طی سال های گذشته در مجلس خبرگان به آن ها رسیدگی کرده است. پیش از این درحفاظت اطلاعات سپاه نیز کار کرده است.

آقای علی مطهری نماینده محافظه کار مجلس یک بار در مصاحبه ای گفته بودند که اگر مسئولیت مدیریت بحران بعد از انتخابات با آقای حسین طایب نبود این اتفاقات نمی افتاد و عده ای کشته نمی شدند. نظر شما به عنوان فرد مطلعی که شناختی از این افراد دارید در این باره چیست؟

وقتی افرادی مثل آقای طایب بخواهند کنترل وضعیت را به عهده بگیرند چیزی بهتر از این نخواهد شد. طایب زمانی که در وزارت اطلاعات مشغول به کار بود وزیر وقت اطلاعات آقای فلاحیان وی را اخراج کردند و اصلا گفتند که او را دیگر به وزارتخانه راه ندهند ولی او به سپاه برگشت. مدتی هم به حوزه رفت. خلاصه سرگردان بود.

در آن زمان شغل شما چه بود؟

من رسماً از چهاردهم فروردین ۷۹ تا ۲۵ مردادماه ۸۳ مسئول پرونده قتل های زنجیره ای بودم. اما تسویه حساب های داخلی که متأسفانه زیانش به مردم رسید و هزینه اش را مردم دادند مانع از کار شد. در آن زمان افرادی مانند جواد آزاده و احمد شیخانی که از وزارت اطلاعات طرد شده بودند به همراه طایب، به عنوان کمیته شش نفره مامور رسیدگی به ماجرای قتل ها شدند و قرار شد قاتلان و آمران قتل های زنجیره ای، شناسائی شوند در آن ایام یک فاجعه بزرگ انسانی رخ داد که با هیچ منطقی نباید صورت می گرفت. شکنجه هایی که بر علیه همسر سعید امامی صورت گرفت غیرانسانی بود. همه از طریق ویدیوها دیدند و به گوش بالاترین مقامات نظام رسید. از طریق شکنجه های بی سابقه او را وادار کردند که اقرار کند با موساد رابطه داشته و یا با قرآن چه می کردند و با افراد نزدیک رابطه داشتند. تا این حد رفتند که عوامل بیگانه در این قتل ها نقش داشتند. چرا که از افشاکاری آن زن می ترسیدند.

آیا آقای طائب در این جریان دست داشت؟

بله و حالا باید پرسید چرا کسی نسبت به این شکنجه‌ها هیچ برخورد قضایی یا شرعی انجام نداد؟ در حکومتی که اسلامی است و قانون اساسی دارد و قانون مجازات‌های اسلامی دارد چرا هیچ برخورد قانونی و قضایی با این مساله صورت نپذیرفت؟ و چرا کسانی که این کار را کردند با توجه به این که قبلاً اخراج شده بودند و دوباره دعوت به کار شده بودند مواخذه نشدند؟ چون که رفتند زیر چتر همین آقای میثم که همان حسن عبداللّهی است و الان هم که به وی حسین طایب می‌گویند. حالا کسی رییس سازمان اطلاعات سپاه شده که این همه در حق یک زن مومنه جفا کرد. حال سعید امامی هرچه باشد. او فقط می‌خواست بگوید شوهرش بیگناه است و اگر کارهایی کرده خودسرانه نکرده و حتا وزارت اطلاعات در این وسط کاره‌ای نبوده است. افرادی که آن روز آن جنایت‌ها را مرتکب شدند، توسط چه کسی بعد از کنار رفتن از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای پناه داده شدند؟ مسئول این کار حسین طایب بود. الان افرادی مانند جواد آزاده زیر نظر طایب هستند. همان کسی که به زن سعید امامی رحم نکرد الان به مردم رحم می‌کند؟...

مهدی رستم‌پور، گزارشگر ورزشی صدا و سیما که در معیت تیم ملی کشتی حکومت اسلامی ایران برای گزارش مسابقات جهانی کشتی به دانمارک رفته بود، همراه تیم ملی به کشور بازنگشت و از کشورهای اروپایی تقاضای پناهندگی کرد.

اما یزدانی خرم، رئیس فدراسیون کشتی جمهوری اسلامی پناهنده شدن مهدی رستم‌پور گزارشگر برنامه دایره طلایی را «شایعه» خواند. اما بلافاصله بعد از سخنان رییس فدراسیون کشتی، رستم‌پور در مصاحبه با رسانه‌های مختلف پناهندگی خود را تایید کرد و اظهار داشت: «باز نگشتن من به ایران در واقع با این مصاحبه‌ها دیگر جنبه رسمی پیدا می‌کند.»

محمد شادابی خبرنگار ورزشی که همراه تیم ملی والیبال ایران به ایتالیا رفته بود بعد از ورود به این کشور، از کاروان تیم ملی جدا شده بود. مسئولان فدراسیون ایران نتوانستند از او خبری به دست بیاورند تا این که با گذشت روزها خبر پناهندگی او تایید شد.

عکاسان خبرگزاری فارس هم به ترکیه گریختند. حسین سلمان زاده و جواد مقیمی عکاس این خبرگزاری، چندی پیش از ایران خارج شدند. ماجرا از این قرار بود که عکس‌های این دو نفر از اعتراض‌های خیابانی ایران در روزنامه‌ها و رسانه‌های خارجی به چاپ رسید و این موضوع موجب خشم مسئولین خبرگزاری فارس شد. به دنبال طرح این مساله مدیر خبرگزاری فارس اعلام کرد: «متوجه شده‌ایم که دو تن از عکاسان ما مخفیانه عکس گرفته و آن‌ها را برای رسانه‌های بیگانه فرستاده‌اند. ما منتظر اطلاعات بیش‌تر هستیم و به زودی با آنان برخورد می‌کنیم.» این هشدار سبب شد تا این دو عکاس در اولین فرصت از کشور خارج شوند و تقاضای پناهندگی کنند.

در تازه‌ترین مورد، کاراته‌کاران زن تیم ملی ایران بعد از حضور در مسابقات آلمان در آبان ماه ۱۳۸۸ و پس از حضور بدون حجاب در مسابقات از بازگشت به ایران خودداری کردند. هم‌چنین طی ماه‌های گذشته از شش ژیمناست اعزامی ایران به اسپانیا، تنها سه نفر به تهران بازگشتند. پیش‌تر از

آن مربی و سه قایقران زن ایرانی هم در سفر به آمریکا به این کشور پناهنده شدند. اتفاقی که بعد از پناهنده شدن یک قایقران ایرانی دیگر در جریان سفر تیم ملی ایران به آلمان تکرار شد. سروش شیخ الاسلامی بسکتبالیست ایرانی نیز از دیگر ورزشکارانی بود که بعد از خروج همراه تیم های ایرانی دیگر به کشور بازنگشت.

در تمامی این موارد هم فدراسیون های ورزشی و رسانه های دولتی ابتدا پناهندگی این ورزشکاران را تکذیب و حاصل جنگ روانی اعلام کردند، اما پس از مدتی این اخبار را تایید کردند.

این نمونه ها، بشارت دهنده فروپاشی حکومت اسلامی است. در چنین موقعیتی یک خواست دیگر مردم آزاده ایران، همواره رسیدگی و افشای اقدامات متعدد تروریستی حکومت اسلامی و قتل مخالفین و محاکمه آمرین و عاملین این جنایت ها در نهادهای بین المللی و رسانه ها گروهی است. هر چند که تاکنون دولت های فرانسه و آلمان تروریست های حکومت اسلامی را دستگیر و محاکمه و زندانی کرده اند اما همواره به دنبال معاملات اقتصادی و سیاسی آن ها را آزاد کرده اند. نمونه اش آزادی انیس نقاش در فرانسه و دارابی در آلمان. در حالی که در کارنامه اقدامات تروریستی حکومت اسلامی ایران در خارج از کشور، دادگاه برلین در دهم آوریل ۱۹۹۷، پس از رسیدگی به ترور رستوارن میکونوس، رسماً علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی و علی فلاحیان را آمران اصلی این جنایت معرفی کرده است.

تاکنون سازمان ها و احزاب چپ و نهادهای دمکراتیک مخالف حکومت اسلامی ایران در خارج کشور، خواستار تعطیلی همه مراکز حکومت اسلامی، از مراکز فرهنگی و مساجد گرفته تا کنسولگری ها و سفارت خانه های حکومت اسلامی بوده اند اکنون نیز این مساله باید وسیع از گذشته پیگیری شود می توان وظایف کنسولگری و سفارت خانه ها را مثلاً در زمینه ویزا و غیره به یک دفتر معمولی واگذار کرد. زیرا یکی از وظایف مهم این مراکز، جاسوسی علیه پناهندگان و فعالین سیاسی است و مامورین امنیتی تحت پوشش دیپلمات و با مصونیت دیپلماتیک در این مراکز فعالیت دارند و تاکنون برخی از این دیپلمات - تروریست ها شناسایی و بی سر و صدا از کشورهای اروپایی اخراج شده اند که منافع اقتصادی و سیاسی و دیپلماتیک دو کشور به خطر نیافتند؟!

برای مثال، هفته نامه اشپیگل، در رابطه با نقش سفارت ایران در ترور رستوارن میکونوس، روز ۱۲ اردیبهشت با استناد به گزارش سری منتسب به «گروه ایران» در اداره فدرال برای امنیت داخلی آلمان به تاریخ ۲۹ ژوئن ۹۳ نوشت: «...سوء قصد علیه ایرانیان باید توسط شعبه سرویس مخفی ایران در بن تدارک و تحت نام رمز «بزرگ علوی» انجام گرفته باشد. بنابر همین گزارش شعبه «وزارت اطلاعات و امنیت» ایران که بین سه سرویس مخفی ایران که در آلمان فعال هستند از همه بزرگ تر می باشد، سفارت ایران در بن دارای مرکزی برای اقدام هایی در سطح اروپای غربی است. این شعبه وزارت اطلاعات از پایان سال 1986 و ابتدای ۱۹۸۷ به وجود آمده است. شعبه مورد نظر در یک طبقه حفاظت شده سفارت قرار دارد و یک اتاق مخابرات در اختیار دارد. در آن جا حداقل ۲۰ نفر پرسنل مشغول به کارند...» «... پشت سر تمام این جنایات یک قدرت حکومتی قرار دارد که از تمام امکانات لجستیکی برخوردار می باشد.»

در حالی که حکومت اسلامی تاکنون در سرکوب و کشتار، ترور و وحشت، شکنجه و اعدام و غیره در داخل کشور و سیاست های تروریستی اش در خارج کشور زبان زد عام و خاص در جهان است؛ در

حالی که نزدیکان فعالین سیاسی خارج کشور را در ایران، همواره تهدید می کنند؛ در حالی که حکومت اسلامی در شرایط کنونی، جرات ترور فعالین خارج کشور را ندارد بر علیه اپوزیسیون خود در خارج کشور به انواع و اقسام ترفندها و توطئه ها متوسل می شود. برای نمونه، اخیرا پلیس بین الملل «اینترپل» اسامی، عکس و مشخصات تعدادی از فعالین و مسئولین حزب کمونیست کارگری (حکمتیست) را که در کشورهای مختلف اروپایی زندگی می کنند و در حالی که در هیچ دادگاهی محاکمه و محکوم نشده اند را به عنوان «مجرم و تحت تعقیب» منتشر کرده است. تنها «جرم» این فعالین سیاسی، فعالیت در جهت سرنگونی حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی است. این اقدام «اینترپل»، آشکارا همکاری با حکومت تروریستی اسلامی است. بنابراین، مسلما باید این حرکت پلیس بین الملل علیه اپوزیسیون حکومت اسلامی را محکوم کرد و به آن فشار آورد تا عکس و اسامی این فعالین سیاسی را از سایت خود بردارند و اگر واقعا می خواهند تروریست ها تعقیب و معرفی نمایند عکس ها و مشخصات خامنه ای، احمدی نژاد، جنتی، سرداران سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی و غیره را در سایت خود منتشر کنند و با جدیت عوامل تروریستی حکومت اسلامی را دستگیر کنند و به دادگاه های بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت تحویل دهند.

در فرهنگ روابط بین الملل، تروریسم این گونه تعریف می شود: «تروریسم، فعالیت های عاملان دولتی یا غیردولتی است که در کوشش های خود برای دست یابی به اهداف سیاسی، از روش ها و وسایل خشونت آمیز استفاده می کنند.»

دهخدا نیز در توضیح واژه ترور، این چنین نوشته است: «واژه ترور، از فرانسه گرفته شده، و به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه بوده و در فارسی رواج پیدا کرده است. این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف هم آمده است. تروریست به شخصی اطلاق می شود که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود. تروریسم در زبان فارسی به اصلی گفته می شود که در آن، از قتل های سیاسی و ترور دفاع گردد.»

در علوم سیاسی، ترور به معنای وحشت و ترس زیاد است و به وجود آوردن آن حالت فوق العاده ای است که ارگان های سرکوب حکومتی برای حفظ منافع حاکمیت، اعتراضات مردمی را به خاک و خون می کشند. و یا گروه هایی برای رسیدن به هدف های سیاسی خویش و یا کسب قدرت از جمله به ترور نیز متوسل می شوند. به طور کلی می توان گفت وجه مشترک همه تعریف ها از تروریسم، به منظور رسیدن به اهداف سیاسی است.

مفهوم شکل گیری ترور، هم زمان با تشکیل حکومت و دولت در تاریخ بوده است. اما اشکال آن در مسیر تاریخ در زمان های مختلف تغییر پیدا کرده است. از زمان شکل گیری دولت ها و ملت ها در اروپا، یعنی از عصر رنسانس و از قرن شانزدهم به بعد، ترور تا حد زیادی در مجموعه واژگان سیاسی شکل گرفت و از حالت فردی خارج گردید و شکل گروهی به خود گرفت. این شکل گیری، باعث شد که ترور به عنوان یک ایدئولوژی و جهان بینی مطرح شود و افراد و گروه ها و به ویژه حکومت های دیکتاتوری و مستبد و هم چنین پلیس مخفی و سازمان های اطلاعاتی کشورهای امپریالیستی نیز برای رسیدن به مقاصد سیاسی، دست به ترور می زنند.

تروریسم دولتی، تروریسمی است که در آن، دولت هدایت ترور را به عهده گرفته، برای آن سازمان در نظر می‌گیرد؛ هزینه هایش را می‌پردازد؛ به افراد آموزش‌های نظامی - امنیتی می‌دهد و آن‌ها را در درون و بیرون جامعه هدایت می‌کند.

نخستین کنوانسیون بین‌المللی درباره تروریسم، در سال ۱۹۳۷، یعنی قبل از جنگ جهانی دوم، به امضاء رسید. تعریفی که این کنوانسیون از تروریسم کرد، چنین بود: «تروریسم، اقدامات جنایی بر ضد یک دولت، با هدف ایجاد رعب و وحشت در شخصیت‌های خاصی، گروهی از اشخاص یا عموم مردم است.» بنابراین، در این کنوانسیون تنها به تروریسم علیه دولت تاکید داشته و هیچ اشاره‌ای به تروریسم دولتی نکرده است.

در سال ۱۹۸۴ نیز مجمع عمومی سازمان ملل، در قطعنامه‌ای تروریسم را این‌گونه تعریف کرده است: «فعالیت‌های مجرمانه و خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان‌یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب، نیل به اهداف به اصطلاح سیاسی را میسر سازند.»

در قوانین جزایی حکومت اسلامی ایران، نه تنها تروریسم به عنوان یک جرم مستقل تعریف نشده است، بلکه علاوه بر دستور سران و ارگان‌های ترور حکومت اسلامی برای ترور مخالفین، حتا آیت‌الله‌های در قدرت نیز شخصا فتوای ترور صادر می‌کنند. در واقع امروز که همه سران جناح‌های حکومت اسلامی، یک صدا به سر خمینی قسم می‌خورند و به سیاست‌های وی تاکید می‌ورزند، در حالی که خمینی نه تنها در جامعه ایران، بلکه در جهان نیز به رهبری که رسماً بر تروریسم دولتی تاکید می‌کرد و فتوای‌های فراوانی نیز در سرکوب و کشتار مردم کردستان و جاهای دیگر ایران، حمله به دانشگاه‌ها، حمله به سازمان‌ها و احزاب و تشکل‌های دموکراتیک کارگران، زنان، دانشجویان، معلمان، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، قتل‌عام زندانیان سیاسی، سلمان رشدی و... صادر کرده است. هر دو جناح حکومتی به ویژه در دو دهه اول حکومت اسلامی، در همه این جنایات سهیم بوده‌اند. در واقع دفاع از خمینی و آرمان‌ها و سیاست‌های وی، دفاع از تروریسم و آدم‌کشی است.

سیاست‌های سران تروریست حکومت اسلامی و جوخه‌های ترور آن‌ها در این سی و یک سال نشان می‌دهد که اصولاً هیچ اعتقادی به کرامت ذاتی انسان و آزادی هایش ندارند. از نظر آنان، این حاکمیت است که سرنوشت انسان‌ها را تعیین می‌کند بنابراین، انسان‌ها حقی برای ساختن سرنوشت و آینده خویش ندارند. از نظر سران حکومت اسلامی، شهروندان ایران به «خودی» و «غیرخودی»، به «کافر» و «مسلمان»، «بهایی»، «درویش»، «سنی»، «یهودی»، «حامی حکومت» و «مخالف حکومت»، تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی غیرانسانی، از جمله تروریسم دولتی را به جایی می‌رساند که به خود اجازه دهد مخالفین حکومت و حتا زن و کودک و پیر و جوان را در کمال قساوت و بی‌رحمی قربانی کنند. در حالی که وظیفه حکومت این است که بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت و باورهای سیاسی و مذهبی، به همه شهروندان کشور یکسان بنگرد و زندگی و امنیت و آزادی‌های آن‌ها در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تامین کند. در حالی که حکومت اسلامی، اکثریت شهروندان ایران را نه تنها از این حق و حقوق مسلم خود محروم کرده است، بلکه ده‌ها هزار نفر را نیز قربانی سیاست‌های غیرانسانی خود کرده است. اکنون حکومت اسلامی وحشی‌تر از گذشته، همه نیروهای سرکوب خود را مانند اشغالگران ارتش‌های خارجی، به جان مردم انداخته

است! نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی، همان رفتار وحشیانه ای را با مردم ایران دارند که نیروهای اشغالگر اسرائیلی در سرزمین های اشغالی فلسطین با مردم این کشور دارند.

وقتی شکنجه گران زیر نظر مستقیم قاضی های حکومت اسلامی هم چون سعید مرتضوی، به زندانیان تجاوز می کنند؛ در زیر شکنجه می کشند؛ وقتی فرماندهان سپاه پاسداران رسماً به مردم را تهدید می کنند و در خیابان ها دست به ترور و کشتار مردم معترض می زنند؛ وقتی رهبر حکومت اسلامی و رییس جمهور آن همواره مردم را تهدید می کنند و در جهان به عنوان آدم کش و صادرکنندگان ترور و دشمن درجه یک آزادی بیان و اندیشه معروفند، رسماً علیه مردم اعلام جنگ داده اند و از همه امکانات و ابزارهای سرکوب و ترور و وحشت خود نیز استفاده می کنند تا مردم به پا خواسته را سرکوب و مرعوب کنند، حکومتی که سران و نزدیکان آن ها، با غارت اموال عمومی کشور، اکثریت مردم را به خاک سیاه نشانده اند، آیا چنین حکومتی را می توان با زبان خوش و نصیحت و بیانیه و مذاکره و غیره اصلاح کرد یا باید با قدرت و همبستگی میلیونی مردم آن را سرنگون کرد؟

آخرین تروریسم حکومت اسلامی، ترور یک متخصص فیزیک اتمی است که در اوج کمشکش جناح های حکومتی، دیگر حاضر به همکاری با فعالیت های اتمی حکومت اسلامی نبود و قصد داشت از کشور خارج شود. مسعود علی محمدی، استاد فیزیک دانشگاه تهران، صبح روز ۲۲ دی ماه ۱۳۸۸ در اثر انفجار بمبی در حوالی خانه اش در قیطریه تهران کشته شد. دادستان تهران در نخستین واکنش ها، از احتمال قوی دست داشتن سرویس های موساد و سیا و عوامل آن ها در این ترور گفت. رامین میهمانپرست، سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز «عوامل صهیونیستی و مزدوران آمریکا» را مسئول این «رخداد تروریستی» معرفی کرد. میهمانپرست یادآوری کرد که حذف ظاهری دانشمندان اتمی کشورها، مانع از فرآیند علمی و تکنولوژیک نمی شود.

علی محمدی که برخی خبرگزاری های ایرانی از او به عنوان «دانشمند ارشد هسته ای» نام برده اند، دکترای فیزیک از دانشگاه صنعتی شریف داشت و عضو پژوهشکده دانش های بنیادین ایران بود. سایت «جرس»، اعلام کرد که دکتر علی محمدی از هواداران جنبش سبز و از استادانی بود که دو روز پیش از انتخابات، از نامزدی میرحسین موسوی حمایت کردند.

از دیگر سو، خبرگزاری حکومتی فارس مدعی شد که «انجمن پادشاهی ایران» در این رویداد دست داشته و بیانیه ای در این زمینه صادر کرده است. این انجمن در واکنش به این خبر و با انتشار اطلاعیه ای در شبکه اینترنت، دخالت خود در این انفجار را تکذیب کرد.

وب سایت شبکه تلویزیونی العربیه، از قبول مسئولیت گروهی ناشناخته در این اقدام خبر داده است. به گزارش العربیه، گروهی به نام «جبهه آزادی ایران» با ارسال بیانیه ای به «العربیه نت»، ترور مسعود علی محمدی را بر عهده گرفته اند.

این نوع اطلاعیه ها شبیه اطلاعیه هایی است که در سال ۱۳۷۷، هنگامی که قتل های زنجیره ای در جریان بود، منتشر می شد که بعداً روشن شد هم ترورها را مأمورین اطلاعاتی - امنیتی حکومت اسلامی به مرحله اجرا می گذاشتند و هم این اطلاعیه ها را با هدف انحراف افکار عمومی منتشر می کردند.

یک استاد دانشگاه تهران در این باره به روز گفته است: «مرحوم علی محمدی هفته گذشته در دانشگاه تهران در یک مناظره شرکت کرده و در آن جا به دلیل حمایت هایش از جنبش سبز و میرحسین موسوی با حملات لفظی عوامل بسیج مواجه شده بود.»

وی افزود: «در تیر ماه گذشته مرحوم علی محمدی به همراه بیش از ۷۰ تن دیگر از اساتید دانشگاه های تهران به دیدار میرحسین موسوی رفت. این عده پس از پایان دیدار با موسوی بازداشت و پس از بازجویی از سوی اداره اطلاعات سپاه محمد رسول الله آزاد شده بودند.»

در اخبار و گزارشات مربوط به ترور علی محمدی، از جمله آمده است که بنا به گفته تعدادی از دوستانش اخیراً در حال مکاتبه با یک دانشگاه در سوئد برای دریافت فرصت مطالعاتی ۱ ساله در دانشگاهی در استکهلم بود. بر طبق صحبت دوستان او یک فرد بسیار مطلع در امور اتمی در ایران بود، اما از حدود ۴ ماه پیش دیگر با سازمان اتمی همکاری جدی خود را قطع نموده و بر طبق اخباری که می تواند صحیح باشد رژیم در پی حذف او برای جلوگیری از خروج وی در جهت جلوگیری از پناهنده شدن احتمالی او این عمل را انجام داده است.

احتمالاً این اولین نشانه از آغاز دوره جدیدی از تروریسم حکومت اسلامی زیر نظر مستقیم خامنه ای و احمدی نژاد علیه مخالفین و جناح رقیب شان است و سرآغازی برای ترورهای بیش تر. چند روز پیش نیز در شهر قزوین و در میان تظاهرات طرفداران دولت علیه مهدی کربوبی، حتا به ماشین ضدگلوله وی تیراندازی کردند.

آخرین فرمان ترور و کشتار دسته جمعی را علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه صادر کرده است: «می ارزد برای حفظ حکومت، ۷۵ هزار نفر کشته شوند.»؟

جرس، در این مورد نوشت: علی سعیدی، نماینده خامنه ای در سپاه در همایش شیوه های دفاعی در جنگ نرم، با اشاره به آمار کشته شدگان سه جنگ امام اول شیعیان، گفت که می ارزد برای حفظ حکومت، ۷۵ هزار نفر کشته شوند. بر اساس منابع تاریخی، در جنگ های صفین، نهران و جمل در دوران خلافت امام اول شیعیان، بیش از ۷۰ هزار نفر کشته شدند.

آیا رحیم صفوی، باز هم بی شرمانه و وقیحانه می تواند بگوید که قتل های زنجیره ای و به طور کلی تروریسم حکومت اسلامی در این سی و یک سال حاکمیت وحشیانه خود، از جمله کشتارهای سال های اوایل انقلاب ۵۷، سال های ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام چندین هزار زندانی در بهار و تابستان سال ۶۷، ترورهای داخل و خارج کشور، سرکوب غیرانسانی مردم در این هفت ما گذشته و هم چنین کمک های مادی و معنوی و تکنیکی و آموزشی به گروه های تروریستی اسلامی در سراسر جهان، به ویژه در منطقه پرتلاطم خاورمیانه، در همه جا اتفاق می افتند؟!

برخلاف ادعای صفوی، سپاه نه تنها در همه جنایات حکومت اسلامی در داخل و خارج از کشور نقش مهمی ایفا کرده است، بلکه با غارت منابع طبیعی و صنایع مادر کشور، در تحمیل فقر و فلاکت فزاینده به اکثریت مردم ایران، بازوی اصلی حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی است.

حکومت اسلامی ایران، جانی ترین حکومت در جهان است که در این سی و یک سال حاکمیت خونین و تروریستی خود، زخم های آن چنان عمیقی را بر پیکر جامعه ایران وارد کرده است که با هیچ مسکن و اصلاحی ترمیم نمی پذیرد و تنها با سرنگونی کلیت آن و برقراری یک جامعه آزاد و انسانی می تواند در گذر تاریخ، به سلامتی کامل برسد!

بیست و سوم دی ۱۳۸۸ - سیزدهم ژانویه ۲۰۱۰